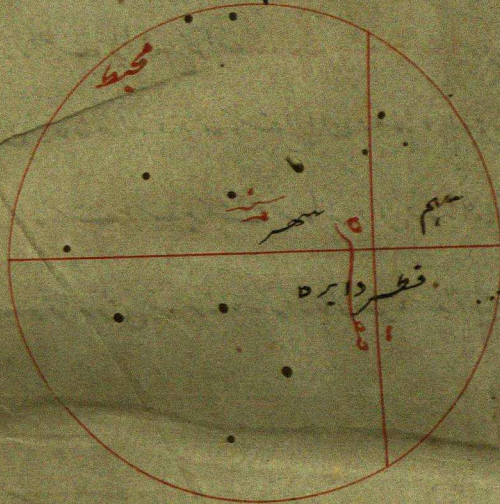


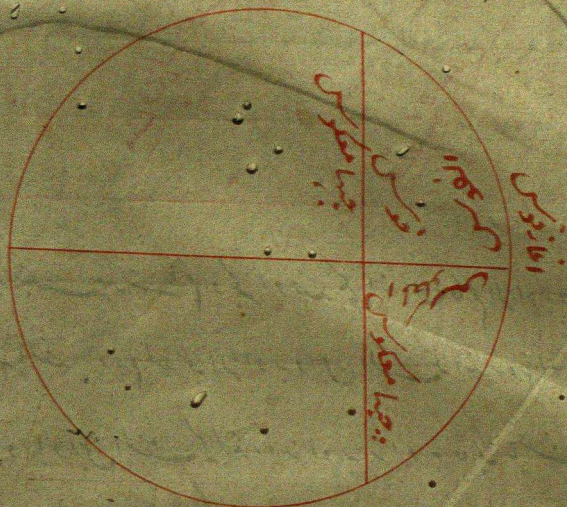


یکدیگر باشند راست **قطر دو که است** بر خطی راست که اندر دایره بر مرکز بگذرد و هر دو
 بر خطی رسد او را قطر خوانند و این قطر دایره را دو نیم کند بر دو برابر هم و اگر مرکز
 را دور از مرکز این دایره را بدو باره باره مختلف کند او را دایره بود و دایره را
 بر خطی از نیم دایره از یکی کم از دایره **سیم که است** آن خط که میان نیمه و دایره میان
 دایره باشد از قطر دایره اگر دایره از نیم دایره افزون بود سیم از نیم قطر افزون بود
 و اگر دایره از نیم دایره کمتر بود سیم از نیم قطر کمتر بود



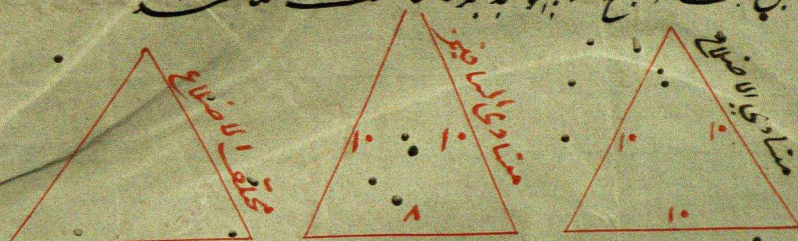
جفت به کزین که است نیم قطر دایره است و در این سیم جفت خوانند **جفت را جفت**
 او نیز دایره بود و دایره است اگر خواهی گوئی که آن جفت است که از یک سر دایره
 به آن قطر که از دیگر سر دایره که جفت است مطلق بی صفت است که او را راست

سهم **باشکونه که است** سهم دو لوی خوش است و اگر خواهی که کوتهی خوش است
 که میان آغاز فوس باشد و میان آن سر جفت که بر او است و بزرگتر بن جنبها
 باشکونه بعد قطر است همچنان که بزرگتر بن جنبها راست هم قطر است

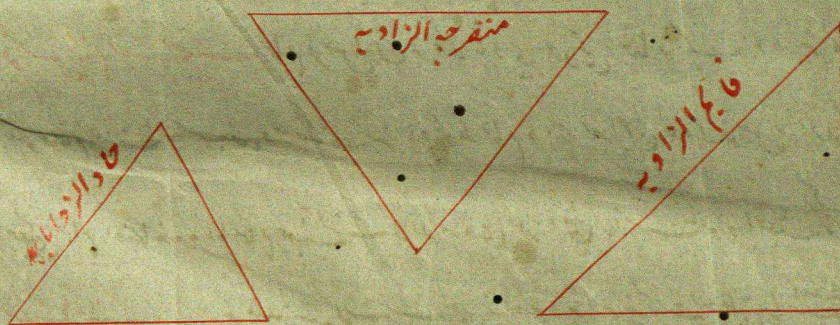


فوس نام جنب صفت نام فوس آن بود که با دو جفت چهار یک و از
 شود نام بدست از سبب و سبب جز از محیط نام و از بد این که که فوس را از
 بدی نام او باشد و اما نام صفت است که اگر بر وی افزائی راست شود با جفت
مفتوحا چند گونه اند هر مفتوحی که کوشه است یعنی زیاد و بر او هر کوشه چپنی راست
 و او را صنف خوانند یعنی بهلوس او راست بهلوس است و از چند این بهلوس ها به شلف نام
 او فتد کمی منادوی الا صناع یعنی راست بهلوس این است که بر سه بهلوی او یک

راست بود دوم متساوی الساقین یعنی راست پای و این است که دو پهلوهای آن یکدیگر
راست باشند و سوم پهلو یکدست باشند یا باشند و سوم تمام مختلف الاضلاع یعنی نه از آن
و این است که هیچ دو پهلو یکدیگر را راست ندارند



و از جهت کوشش بر مثلث سه نام دیگر اوست یکی از آن عالم الزاویه و این است که
اندرو زاویه قائمه باشند و دوم منفرجه الزاویه و این است که اندرو زاویه منفرجه باشند
و سوم را حاد الزاویه و این است که اندرو زاویه حاد باشند و منفرجه



عمود مثلث قائمه او جیب عمود است که از زاویه مثلث بیرون آید بر ضلع آن
و با جبهه استقامت او این ضلع را که عمود بر وی افتاد او را قاعده خوانند منقطه حمله را

این نقطه